

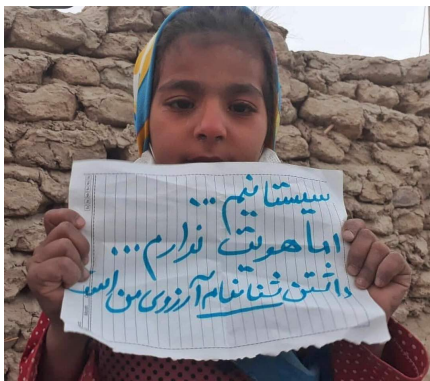
## اختلاف و بن‌بست بر سر مقابله با زنان

ملعی ساخته‌اند، چنان اختلافات و شکاف‌هایی را در بالا سبب گشته که دیگر محدود به این یا آن دسته و جناح طبقه حاکم نیست، بلکه حتی طرفداران ظاهراً یکپارچه دارو دسته وابسته به خامنه‌ای را هم دچار اختلافات جدی کرده است. در چند ماه اخیر تمام تلاش پاسداران دولت دینی برای تحمیل حجاب اجباری و بازگرداندن اوضاع به روال پیشین، عملاً به شکست انجامید

در صفحه ۳

در دوران بحران‌های سیاسی عمیق که توده‌های مردم به مبارزهای علنی و مستقیم علیه نظم حاکم روی می‌آورند، این مبارزات در درون طبقه حاکم نیز انعکاس می‌یابد و به ناگزیر، تضادها و شکاف‌های درونی طبقه را تشدید می‌کند. مبارزه زنان که هم‌اکنون بر سر لغو حجاب اجباری ابعادی سراسری به خود گرفته و زنان با ابتکار عمل خود، لغو حجاب اجباری را به مرحله اجرا درآورده و این تحمیل حکومت دینی را عملاً

## بی‌شناسانگان در سیستان و بلوچستان



تعجب‌آور و فراتر از آن شرم‌آور است که در قرن بیست و یکم و علی‌رغم پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی، تکنیکی و فنی، در گوشه‌ای از این جهان پهناور که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی چون بختک بر آن سایه گسترده و مردم را به اسارت گرفته است، صدها هزار انسان یافت می‌شود که حتی فاقد شناسنامه و کارت شناسایی هستند. چندین و چند سال است که انبوه عظیمی از کودکان، زنان و مردانی که در شهرها و استان‌های مختلف به‌ویژه شهرها و استان‌های مرزی شرق کشور زندگی می‌کنند،

در صفحه ۴

## جمهوری اسلامی قاتل منصوره، بامشاد و دیگر بامشادها

مکانیک دانشگاه ایلام و از اهالی شهر آبدانان، پس از آزادی از بازداشت نیروهای مزدور امنیتی رژیم در روز ۳ خرداد، نیمه‌شب با اعلام مسمومیت به بیمارستان رازی ایلام منتقل و ۷ خرداد در بیمارستان متاسفانه جان باخت. در معاینه از جسد بامشاد مشخص شد که کتف و دو دنده او شکسته شده و بر روی بدن‌اش آثار خاموش کردن سیگار مشهود بود. در پی مرگ بامشاد، مردم ستم‌دیده آبدانان در اعتراض به مرگ وی به خیابان آمده و با شعارهای خود نشان دادند که مردم آبدانان جمهوری اسلامی را عامل قتل بامشاد می‌دانند. در جریان اعتراض مردم آبدانان به قتل بامشاد توسط دولت، مزدوران سرکوبگر رژیم با استفاده از تفنگ ساچمه‌ای، گلوله‌های جنگی و گاز اشک‌آور بیش

در صفحه ۱۰

منصوره سگوند ۱۴ خرداد، دو روز پس از آزادی از بازداشتگاه نیروی انتظامی در شهر "آبدانان" در پی سکت قلبی درگذشت و روز سه‌شنبه ۱۶ خرداد با حضور گسترده مردم، همراه با ترانه ماندگار "دایه دایه و قته جنگه" در آرامستان روستای ریگ سفید از توابع شهر خرم‌آباد به خاک سپرده شد. منصوره در هنگام مرگ هنوز ۱۸ سالش تمام نشده بود. او مدتی به عنوان "همیار" به صورت داوطلبانه با نیروی انتظامی شهر "آبدانان" همکاری داشت که در پی آغاز موج بزرگ جنبش انقلابی در شهریور ماه به مخالفت علنی با جمهوری اسلامی برخاست. او در یکی از آخرین پست‌های‌اش در اینستاگرام نوشته بود: "ما را از مرگ می‌ترسانند، انگار ما زنده‌ایم".

پیش از او بامشاد سلیمانخانی دانشجوی مهندسی

## سخنان خامنه‌ای صفحه‌ای که خَش برداشته است

در چند ماه گذشته مردم ایران سخنان تکراری و عموماً تحقیرآمیز خامنه‌ای را در بی ارزش شمردن مبارزات سلحشورانه توده‌های زحمتکش و بی‌باخته علیه جمهوری اسلامی را زیاد شنیده‌اند. سخنانی مسمم‌کننده که رهبر جمهوری اسلامی هر بار خشم و نفرت درونی خود را از مردم و مبارزات گسترده آنان با کلیدواژه‌هایی نظیر "عده‌ای پیاده نظام"، "تعداد معدودی مغرض"، "تعداد زیادی غافل و سطحی" و یا "جمعی اراذل و اوباش" به خورد هواداران خود می‌دهد. اینگونه سخنان نفرت‌انگیز خامنه‌ای از بس تکرار شده‌اند، دیگر برای عموم مردم به امری آشنا تبدیل شده و همگان پیشاپیش می‌دانند که او در هر سخنرانی چه می‌خواهد بگوید و چگونه با تکرار کلیدواژه "دشمن" و نسبت دادن تمامی شکست‌ها و ناتوانی‌های حکومت به دشمنان فرضی نظام، تلاش دارد تا کورسویی از امید و خوش‌باوری را در خود و نیز در دل هواداران ناامید و سرخورده جمهوری اسلامی زنده نگه دارد. از این رو، سالروز مرگ خمینی فرصتی برای او شد تا بار دیگر همان مزخرفات همیشگی‌اش را که به سان صفحه‌ای خَش برداشته در دوری باطل تکرار می‌شوند، بازگو کند.

علی خامنه‌ای، در سخنرانی ۱۴ خرداد خود، اگرچه از روی ناچاری به وجود پاره‌ای از مشکلات کشور همانند مشکل معیشتی، گرانی و تورم اشاره و "همه این مشکلات را قابل رفع" اعلام کرد، اما بلافاصله برای سرپوش نهادن بر نقش خود و جمهوری اسلامی در ایجاد ویرانگری‌های موجود، همه مشکلات جاری نظام و جامعه را به دشمنان خیالی جمهوری اسلامی نسبت داد و گفت: "کار دشمن این است که مرتب مشکلات را به رخ جوان ایرانی بکشد" و آنان را از نظام "ناامید" کند. رهبر خودکامه، مستبّد و شکست‌خورده جمهوری اسلامی که این روزها از موقعیت ضعیف نظام، بهم ریختگی درونی رژیم، ناامیدی و ریزش نیروهای درون

در صفحه ۲

## وصیت نامه رفیق معین

در صفحه ۶

## سخنان خامنه‌ای صفحه‌ای که خش برداشته است

حاکمیت به خوبی آگاه است، برای تقویت روحی و جلوگیری از ریزش بیشتر هواداران حزب الهی خود، عامل این "نامیدی" را، طبق معمول به دشمنان نظام نسبت داد و گفت: "دشمن نمی خواهد بگذارد پدیده های امیدآفرین در عرصه فناوری، ایجاد زیرساخت های صنعتی و کشاورزی، و در ایجاد ساختارهای بسیار مهم حمل و نقل که به مراتب بیشتر از مشکلات است، دیده شود".

اینکه او از کدام پدیده های "امید آفرین" در عرصه صنعت و کشاورزی و حمل و نقل ویران شده کشور حرف می زند، بر کسی روشن نیست. اینکه او از کدام پدیده های "امیدآفرین" بویژه در زندگی توده های مردم محروم حرف می زند، بر کسی معلوم نیست و خود نیز برای جلوگیری از آبروریزی نظام، همواره به یک مشت کلی گویی دروغین بسنده کرده و حتی حاضر نیست یک نمونه از این پدیده های به زعم خود "امیدآفرین" را که لااقل در زندگی روزانه مردم ایران قابل لمس باشد، نام ببرد. چرا که خود بیش از هرکسی بر عملکرد ویرانگر جمهوری اسلامی طی ۴۴ سال گذشته آگاه است و بخوبی می داند که اگر انگشت بر هر پدیده ای بگذارد که مردم ایران به صورت روزمره با آن سر و کار دارند، آنچنان بوی گند و تعفن در هوا خواهد پیچید که حتی نفس کشیدن برای خود خامنه ای هم ناممکن خواهد شد.

با این همه، اگر به فرض محال بخواهیم ویرانگری های جمهوری اسلامی طی چهاردهه گذشته را نادیده بگیریم و دست کم فقط بر اوضاع وخامت بار زندگی مردم در همین لحظه کنونی متمرکز شویم، آن چنان تصویر مرگباری به نام زندگی در مقابل جامعه ظاهر می شود که ادامه زندگی را برای توده های کار و زحمت نه فقط دشوار که در مواردی حتی ناممکن کرده است. هم اینک، سرکوب و کشتار و بی حقوقی سراسر کشور را فرا گرفته است. گرانی راه نفس کشیدن را بر مردم بسته است. بیکاری بیداد می کند. افزایش سرسام آور اجاره بهای مسکن، گروه و گروه از مستاجران را به حاشیه نشینی کشانده است. گوشت و مرغ و میوه از سفره مردم حذف شده است. نبود دارو، زندگی بسیاری از بیماران خاص را با تحمل دردهای مرگ آور توامان کرده است. فشار بر زندانیان، کشتن کودکان و به خودکشی کشاندن جوانان بخشی از اخبار جاری کشور است. سطح آموزش و پرورش به وضعیت فلاکتباری رسیده است. معلمان و بازنشستگان از کمترین امکانات رفاهی بی بهره اند. درمان و بهداشت در بدترین وضعیت ممکن قرار دارد. التهاب گران شدن بنزین، سراسر جامعه را فرا گرفته است. پژواک دزدی و اختلاس و رانت خواری سران رژیم در جای جای کشور پیچیده است. نان، به عنوان اولین و در دسترس ترین قوت لایموت زحمتکشان، در حال پرکشیدن از سفره مردم است. امید جوانان نسبت به آینده بکلی از بین رفته است. خشم و نفرت و انزجار از جمهوری اسلامی به بالاترین حد خود رسیده

است. جامعه در حال انفجار است و توفان های سهمگین تری در راه اند.

حال در چنین شرایطی که جمهوری اسلامی تمام راه های امید را به روی مردم بسته است، تنها یک عنصر جنایتکار و جانی و آدمگشی به نام خامنه ای می تواند با عبور از همه مرزهای وقاحت از وجود پدیده های "امیدآفرین" در جامعه حرف بزند و مدعی شود که "دشمن نمی خواهد بگذارد پدیده های امیدآفرین که به مراتب بیشتر از مشکلات است، دیده شود". انبوه مشکلات موجود در جامعه، مشکلات امروز و دیروز نیستند که خامنه ای با فریبکاری وعده حل آن را به جوانان می دهد. اگر این مشکلات مادی و معیشتی توسط جمهوری اسلامی حل شدند بودند که طی چهار دهه گذشته باید حل می شدند و دیگر نیازی نبود تا خامنه ای امروز در کمال ورشکستگی حل آن را به جامعه وعده دهد.

سخنان خامنه ای اما زوایای دیگری هم داشت. او در بخش دیگری از صحبت هایش، ناخواسته اعتراف کرد که جنبش انقلابی سال گذشته که بعد از قتل حکومتی زینا (مهسا) امینی سراسر کشور را فرا گرفت، همچنان "ادامه" دارد. خامنه ای اگرچه بر ادامه کاری اعتراضات توده های مردم ایران اذعان کرد، اما برای بی اثر کردن این اعتراف صریح و ناخواسته خود، بلافاصله شکل گیری اعتراضات سراسری و ادامه کاری آن را به "آخرین تلاش دشمنان تا به امروز" نظام نسبت داد و با تکرار اینکه "اغتشاشات پائیز گذشته در اطاق های فکر کشورهای غربی انجام شد"، اعتراضات وسیع و سراسری مردم بپاخاسته و منتظر از جمهوری اسلامی را بی مقدار خواند و برای تقویت روحیه نیروهای بسیجی و حزب الهی، نظام را "قدرتمند" و ماندگاری آن را به نیروهای متزلزل و واخورده درون نظام وعده داد.

همه آنهایی که روند سخنان خامنه ای را طی سالیان دراز دنبال کرده اند و می کنند، به خوبی می دانند که یکی از ویژگی بارز تمام سخنرانی های او بویژه در سال های اخیر، همانا تحقیر مبارزات مردم، لاپوشانی کردن انبوه مشکلات جامعه، انکار فقر و گرانی و بیکاری در کشور، و تاکیدات مکرر او بر رشد و ترقی نظام بوده است. روندی که خامنه ای با تکیه بر کلیدواژه "دشمن"، زور می زند تا همه ناکامی های خود و شکست های پیاپی جمهوری اسلامی را به دشمن نسبت دهد. دلیل آن هم دست کم برای توده های مردم ایران روشن است.

در پی گسترش خیزش و قیام و جنبش های انقلابی سال های گذشته و به طور اخص در بازه زمانی جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، هرچه شعار "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر دیکتاتور"، ابعاد وسیعتری یافت، دشمنی خامنه ای با مردم بیشتر شد. هرچه فریاد "مرگ بر جمهوری اسلامی" گستره وسیعتری از جامعه را فرا گرفت، خشم و کینه و دشمنی خامنه ای نیز نسبت به توده های مردم بپاخاسته افزایش یافت. خشمی افسار گسیخته که هر بار بیش از پیش با

تحقیر مردم و کوچک شمردن مبارزات قهرمانانه آنان توامان شده است. این نفرت فزاینده خامنه ای را بیش از هر زمان دیگری می توان در سخنان او در روز ۱۴ خرداد ماه جاری دید.

خامنه ای در سخنان اخیر خود با لحنی مشتمز کننده و جملاتی بسیار تحقیرآمیز، مردم قهرمان و مبارز ایران را به چهار گروه تقسیم کرد. گروه اول را "پیاده نظام دشمن" خواند. از گروه دوم به عنوان "تعداد معدودی مغرض" نام برد. گروه سوم را "تعداد زیادی غافل و سطحی" خواند و گروه چهارم را نیز "جمعی ارادل و اوباش" معرفی کرد. و در نهایت همه این گروه های چهارگانه را در زمره فریب خوردگانی دانست که توسط دشمنانی "احمق"، علیه جمهوری اسلامی هدایت و سازماندهی می شوند. خامنه ای، اگرچه از روی عجز و ناتوانی و از منظر امید بخشی به نیروهای متزلزل خود، این چنین مردم مبارز و سلحشور ایران را تحقیر کرد، اما در عین حال بر ادامه کاری جنبش انقلابی مردم ایران اعتراف کرد و از نیروهای بسیجی و هواداران رژیم خواست با تقویت "ایمان" و "امید" در مقابل "اماج دشمن" ایستادگی کنند. چرا که به زعم او "تلاش وسیع دشمنان متوجه این است که ایمان و امید را در مردم [بخوان نیروهای مزدور رژیم] از بین ببرد".

اینکه خامنه ای تاکید دارد جنبش انقلابی پاییز گذشته خاتمه نیافته است، اینکه او برای غلبه بر شرایط کنونی بر تقویت ایمان و روحیه سرکوبگران رژیم تاکید دارد، تماما برگرفته از شرایط مبارزاتی و روحیه انقلابی حاکم بر جامعه است که او و جمهوری اسلامی را این چنین هراسان کرده است.

تداوم حضور سلحشورانه زنان قهرمان ایران، آنهم بدون حجاب اجباری در خیابان و مترو و پارک، و دیگر اماکن تفریحی که روز به روز هم در حال افزایش است، می تواند یکی از موارد مهم نگرانی خامنه ای در اعتراف او به ادامه کاری جنبش انقلابی ماه های گذشته باشد. جنبشی که به رغم افت مبارزات خیابانی همچنان به صورت روزانه در جای جای کشور ادامه دارد و به سادگی هم تمام نخواهد شد. تدام این جنبش انقلابی و راه های مقابله با آن از جمله موضوعاتی است که کشمکش های درونی رژیم را تقویت کرده و نوعی بهم ریختگی را در درون هیئت حاکمه دامن زده است.

گسترش اعتصابات کارگری، حضور خیابانی معلمان و بازنشستگان، اعتراضات دانشجویی، سیر شتابان ریزش نیروهای حزب الهی وفادار به جمهوری اسلامی، از جمله وجوه دیگری از تداوم جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی" است، که نگرانی و خشم خامنه ای را در دشمنی با توده های مردم ایران دو چندان کرده است. اینکه عناصر شناخته شده ای از درون نظام که روزگاری نه چندان دور جزو حواریون خامنه ای بودند، اکنون یکی پس از دیگری از نظام کنده می شوند و در مقابل خامنه ای صف آرای می کنند، اینکه نیروهای بسیجی رژیم، نسبت به نظام و ماندگاری آن مسئله دار شده اند، نتیجه بلافصل تداوم جنبش انقلابی مردم و به طور اخص حضور سلحشورانه زنان برای حفظ و گسترش دستاورد نفی حجاب اجباری در چند ماه

## اختلاف و بن‌بست بر سر مقابله با زنان

می‌کند، خواستار اقدامات قهری شدید و نقش بسیج و سپاه در برخورد با بی‌حجابی و "انجام تکلیف دینی و قانونی امری‌معمروف و نهی از منکر" توسط گروه‌های مزدور بسیجی و مذهبی شدند.

مجمع نمایندگان طلاب حوزه علمیه قم، از مجلس ارتجاع می‌خواست "تساهل و تسامح" کنار گذاشته شود و با تجدیدنظر جدی در این لایحه، "تجربه شیرین تصویب قانون تمدنی امری‌معمروف و نهی از منکر را تکرار کنند."

حتی همان دبیر شورای فرهنگ عمومی کشور که در ظاهر شکست را پذیرفت و با لایحه قوه قضائیه اعلام موافقت کرد، در همان‌جا افزود: "شخصاً با پولی کردن تعزیر متخلفین کشف حجاب مخالف است. باید زنانی را که «کشف حجاب» کرده‌اند از خدمات اجتماعی و اداری محروم کرد یا به شکل موقت تا زمان «تأیید و تغییر» زنان و رعایت حجاب اسلامی برایشان «محدودیت ارائه خدمات اجتماعی و اداری» را به اجرا گذاشت. از جمله خواهان محدودیت در ارائه خدمات بانکی، محدودیت در ارائه خدمات گردشگری و سفر و دیگر خدمات اجتماعی و اداری برای زنانی شد که از رعایت حجابی اجباری سر باز می‌زنند." اختلاف پیوسته تشدید شد.

دستگاه قضائی که در تنظیم لایحه کوشیده بود، معضل را به پلیس و دیگر دستگاه‌های حکومتی پاس دهد و از همین رو ظاهراً لایحه معتدل‌تری داده بود، از زبان معاون حقوقی و امور مجلس خود درباره اثرگذاری فشارهای بیرونی برای عقب‌نشینی قوه قضائیه از لایحه و تشدید مجازات‌ها گفت: "این لایحه بر مبنای توافق بین روسای سه قوه تهیه‌شده و مورد نظرخواهی از دولت و مجلس قرار گرفته است و به نظر می‌رسد با توجه به اجماع عمومی، عقب‌نشینی رخ نخواهد داد." در همین گفتگو نیز ضمنی مخالفت دستگاه قضائی را با اصلاحات کابینه اعلام کرد. چند روز بعد نیز سخنگوی این نهاد اعلام کرد بمزودی لایحه دستگاه‌های دولتی را که ترک فعل کرده و وظایف خود را انجام نمی‌دهند منتشر خواهد کرد.

دبیر شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز در پاسخ به مخالفان گفت: "لایحه عفاف و حجاب در دستور کار بوده و افراد بسیاری بر روی آن کار می‌کنند، ولی متأسفانه برخی از افراد در زمین دشمن بازی می‌کنند."

معاون حقوقی رئیسی اما در واکنش به مخالفان گفت هدف دولت آن بوده تا "مسئله حجاب مبنایی برای انسجام ملی و نه تعمیق شکاف در کشور" باین‌وجود کابینه رئیسی که در لایحه خود مجازات را تشدید کرده بود، نتوانست مخالفان درونی را راضی کند. بنابراین زیر فشار این کشمکش‌ها، لایحه‌ای را که به مجلس فرستاده بود، پس گرفت و پس از چند روز لایحه جدیدی فرستاد که باز هم مجازات را تشدید کرد و دست ارگان‌ها و نهادهای سرکوب را باز تر گذاشت. با این تغییرات، لایحه جدید بار دیگر شبیه همان مقرراتی شده است که پیش‌از این رادان در اجرای آن‌ها با شکست روپرو شده بود. اما تازه کشمکش‌ها در مجلس آغاز شده و بن‌بست پابرجا.

حالا اگر با هر تغییری بنا به اضطرار و از سر اجبار حکومتی این لایحه هم تصویب شود، از در صفحه ۵

شکست انجامیده و جواب نمی‌دهد. اما دولت دینی نمی‌توانست رسماً شکست را بپذیرد و بی‌سروصدا مقررات حجاب اجباری را که ظاهراً یکی از خط قرمزهای آن بود کنار بگذارد. اما این‌که به چه شکلی باید با آن برخورد شود، میان این نهادها اختلاف‌ناظر رخ داده بود. سرانجام هم چاره کار را در آن دیدند که تصمیم نهائی را بر عهده سران قوا قرار دهند.

معاون حقوقی و امور مجلس قوه قضائیه در این‌باره توضیح داد: "مطالعاتی از سوی بخش‌های مختلف شروع‌شده بود تا نوع رفتار در بخش حجاب و عفاف بررسی شود و پیش‌نویس‌هایی شکل گرفت و قرار شد تا قوه قضائیه هم در این‌باره اقدام کند. در مجلس شورای اسلامی گزارشی در کمیسیون فرهنگی مطرح شد که در انتهای آن طرحی برای حجاب و عفاف پیش‌بینی‌شده بود و برداشت این بود که مجلس در این خصوص اقدامی خواهد کرد که بنا به دلایل داخلی در کمیسیون فرهنگی به جریان نیفتاد و در نهایت موضوع در جلسه سران سه قوه مطرح شد و توافقی صورت گرفت برای اینکه قوه قضائیه لایحه قضایی در این خصوص تهیه کند." در جلسه سران سه قوه که برای حل این معضل رژیم برگزار شد، تصمیم‌شان بر این قرار گرفت که جرم به‌اصطلاح بی‌حجابی و بدحجابی را به نحوی تعدیل کنند که دیگر جرم به‌حسب قوانین پیشین محسوب نشود، بلکه تخلف محسوب شود و برای آن قیل از هر چیز جریمه تعیین کنند. در همان حال، مداخله پلیس در اجرای طرح جدید به نحوی باشد که منجر به بحرانی نظیر قتل مهسا امینی نشود. اما این نه‌راحت بود و نه پایان نزاع و اختلاف.

با این‌وجود، تنظیم لایحه جدیدی که نافی قوانین پیشین در مورد حجاب اجباری باشد بر عهده دستگاه قضائی قرار گرفت و ماحصل آن لایحه ۹ ماده‌ای "صیانت از حجاب و عفاف" بود که به نام قوه قضائیه انتشار یافت. گرچه این لایحه در ظاهر مورد تأیید سران سه قوه قرار گرفته بود، اما به علت همان اختلافات، کابینه رئیسی آن را با برخی تغییرات که بتواند از دامنه مخالفت گروه‌هایی از طرفداران رژیم بکاهد و در همان حال با افزایش جریمه‌ها به منبع جدید درآمد مالی دولت تبدیل شود، آن را تحت عنوان لایحه ۱۵ ماده‌ای "حمایت از فرهنگ عفاف و حجاب" به‌صورت دو فوریت به مجلس فرستاد. با این لایحه بلوای بزرگی در درون اردوی ارتجاع به راه افتاد و باندهای درونی طرفداران خامنه‌ای به جدال لفظی علیه یکدیگر برخاستند. خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های آن‌ها مقالات تند علیه یکدیگر نوشتند. میزگردهای پی‌درپی در خبرگزاری‌ها و تلویزیون‌های رژیم در مخالفت با هر دو لایحه تشکیل شد. یک سر این مخالفت‌ها نفی لایحه دولت و بازگشت به شیوه‌های گذشته و حتی شدیدتر از آن بود و سر دیگر آن، تشدید مجازات و امکان مانور بیشتر برای دستگاه سرکوب در همین لایحه.

گروه‌هایی از طرفداران رژیم که حسین شریعت‌مداری و روزنامه کیهان آن‌ها را نمایندگان

و رژیم به‌رغم تمام تهدیدات، بازداشت‌ها، حملات شیمیائی به مدارس دخترانه نتوانست سیاست خود را پیش ببرد و وضع گذشته را احیا کند. دولت دینی از اواسط فروردین‌ماه تلاش نمود با اجرای یک برنامه پلیسی جدید که فرمانده پلیس جمهوری اسلامی آغاز آن را اعلام کرد، بار دیگر شانس خود را برای شکست دادن زنان و به کرسی نشاندن خواست خود، بیازماید.

ارسال پیامک تذکر حجاب، راه افتادن زنان پلیس و بسیجی در مراکز عمومی برای تذکر حجاب، ممنوعیت ورود زنان بدون روسری به ایستگاه‌های مترو و فرودگاه‌ها، محرومیت از خدمات عمومی و اداری، برخوردهای فیزیکی و بازداشت زنان، توقیف خودرو و جریمه نقدی، پلمب اماکن خصوصی و تجاری، تعطیل برخی از مشاغل که به زنان بی‌حجاب خدمات ارائه می‌دهند، صدور احکام تعلیق از تحصیل برای تعدادی از دانشجویان دختر به خاطر تن‌دادن به حجاب اجباری و غیره مجموعه‌ای از اقدامات سرکوبگرانه پلیس بود که به مرحله اجرا درآمد. نتیجه تمام این اقدامات، اما چیزی جز یک شکست بزرگ نبود. بر تعداد زنانی که حجاب اجباری را به دور افکنند چنان افزوده شد که روز چهارم خرداد دبیر "شورای عالی انقلاب فرهنگی" با اعتراف به ابعاد گسترده حضور زنان بی‌حجاب رسماً شکست طرح را اعلام کرد و گفت: با وجود اینکه "طبق قانون موجود فردی که کشف حجاب کرده است مجرم بوده و ضابط قضایی باید آن را دستگیر کند و دادگاه تشکیل و خانم مکشوفه برای خود وکیل بگیرد و در نهایت بر اساس قانون جریمه شود که با توجه به شمار مجرمین اجرای آن امکان‌پذیر نیست."

دو روز بعد، دبیر "شورای فرهنگ عمومی کشور" نیز، در یک برنامه تلویزیونی اعلام کرد: گرچه نمی‌توان آمار دقیقی از زنان بی‌حجاب ارائه داد اما آمار افرادی که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند بسیار زیاد است. "در تهران بین ۱۵ تا ۲۰ درصد کشف حجاب داریم اما معتقدیم که بنده اصلی آن‌ها حدود ۵ درصد است. می‌توان با این ۵ درصد جمعیت زنان تهران که کشف حجاب کرده‌اند با جرم‌انگاری چندلایه و هوشمند برخورد کرد اما با همه آن ۲۰ درصد به دلیل تعداد بالای آن‌ها نمی‌توان برخورد مجرمانه کرد."

مقابله با جنبشی که اکنون ابعاد میلیونی به خود گرفته است دیگر با همان شیوه‌های سرکوبگرانه پیشین ممکن نبود و عملاً شکست‌خورده بود. حتی ناگزیر شدند فعلاً برخی از فشارها و محدودیت‌ها را که فرمانده پلیس اعلام کرده بود، متوقف سازند.

سران و مقامات دولتی به جستجوی راه‌های دیگری برآمدند. همه نهادها و ارگان‌های رژیم به تکاپو افتادند که راهی برای مقابله با بن‌بست پیدا کنند. آن‌گونه که از اظهار نظر مقامات برمی‌آید، نهادهای تصمیم‌گیری کلان رژیم از جمله شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی و سران سه قوه به این نتیجه رسیدند که "برخورد فیزیکی و انتظامی و قضائی" به

## بی‌شناسانامگان در سیستان و بلوچستان



صدور شناسنامه برای این افراد را مشروط به شرایطی نموده اند که شناسنامه دار شدن همی بی‌شناسانامگان تقریباً به امری محال بدل شده است. وزارت کشور و سازمان ثبت احوال مکرر عنوان کرده اند، شناسنامه دار شدن افراد بی‌شناسنامه به خود افراد بر می‌گردد و خود آن‌ها باید درخواست بدهند و برای تشکیل پرونده اقدام کنند. سازمان ثبت احوال قید کرده است که متقاضی باید مستندات مربوط به نسب از جانب پدر را ارائه دهد تا در مرحله بعدی مراجع انتظامی و اطلاعاتی و شورای تأمین، با تحقیقات میدانی هویت متقاضی را بر رسی کنند.

روشن است که ده‌ها هزار انسانی که در روستاها و مناطق دور افتاده زندگی می‌کنند، سواد خواندن و نوشتن ندارند، فاقد امکانات مالی و سفر برای مراجعه به مراکز و شهرهایی که شعب ثبت احوال در آن واقع شده هستند، مراجعه و درخواست شناسنامه و تشکیل پرونده نیز غیر ممکن است. حال آنکه این اساساً وظیفه دولت است که برای تازه متولدین شناسنامه صادر کند و مراقبت کند چه کسی و در کجا متولد می‌شود و چه کسی فوت می‌کند. بدون چنین مراقبتی و صدور به موقع شناسنامه، شمار بی‌شناسانامگان از یک میلیون هم بیشتر خواهد شد. سازمان ثبت احوال اساساً به همین منظور تشکیل شده است اما دولت جمهوری اسلامی آشکارا از مسئولیت خود شانه خالی می‌کند.

"هاشم کارگر" رئیس سازمان ثبت احوال کشور در گفتگو با خبرنگار مهر می‌گوید: هم اکنون ۸ هزار پرونده در باب افراد بی‌شناسنامه در سطح کشور در سازمان ثبت احوال تشکیل شده است.

این اظهار نظر رئیس سازمان ثبت احوال کشور به خوبی حد و حدود اقدامات دولت جمهوری اسلامی در قبال بیش از یک میلیون بی‌شناسنامه را نشان می‌دهد. رئیس سازمان ثبت احوال کشور شهریور سال گذشته مژده داد برای ۸ هزار نفر از یک میلیون نفر بی‌شناسانامگان، پرونده تشکیل شده است. البته اینکه بررسی این تعداد پرونده چه مدت به درازا خواهد کشید و در نهایت چه تعداد از این ۸ هزار نفر شناسنامه دریافت می‌کنند و چه تعداد رد صلاحیت می‌شوند، هنوز مشخص نیست. تجارب تاکنونی نشان داده است که پروسه بررسی پرونده و شناسایی افراد بی‌شناسنامه بسیار طولانی است خصوصاً که یکی از روش‌های مرسوم شناسایی هویت افراد آزمایش و تشخیص DNA است اما تجهیزات آزمایشگاهی برای تشخیص DNA در بسیاری از شهرها و مراکز تجمع بی‌شناسانامگان از جمله در شهرهای استان سیستان و بلوچستان وجود ندارد.

آنچه در مورد حد و حدود اقدامات نیچیند سازمان در صفحه ۵

عبدیه‌ای دست‌به‌گریبان‌اند و برای مثال حتی از دریافت حق انشعاب آب، برق و تلفن و غیره نیز محروم‌اند. وضعیت تحصیل کودکان و آینده آن‌ها نیز کاملاً مبهم و تاریک است. بی‌شناسنامه‌های فقرزده که خوراک اصلی‌شان نان است، این روزها حتی از خرید و تهیه نان هم محروم شده‌اند. چراکه نان پاره‌های را فقط با کارت عابر بانکی می‌توان تهیه کرد و بی‌شناسنامه خودبه‌خود فاقد کارت‌بانکی است و برای تهیه ۲ قرص نان باید به فروشگاه غیر پاره‌های مراجعه کند پول بیشتری به پردازد و در همان حال به جای دو قرص، به یک قرص نان اکتفا کند. بیماری‌های ناشی از کم‌غذایی و سوءتغذیه که همواره گریبان‌گیر فقیرترین اقشار جامعه بوده است، اکنون در میان بی‌شناسانامگان در حال گسترش است.

اغلب بی‌شناسانامگان استان سیستان و بلوچستان، سواد خواندن و نوشتن ندارند. "محمد شاهر زایی" بخشدار "تلنگ" در شهرستان قصر قند می‌گوید: اهالی روستای "گواجویک" ۱۰۰ درصد بیسواد و فاقد شناسنامه‌اند. در بسیاری از روستاها از هر خانواده یکی دوفتر بی‌شناسنامه‌اند. در برخی روستاهای دیگر نیمی از ساکنین شناسنامه ندارند. کافی است پدر خانواده شناسنامه نداشته باشد تا همه فرزندان وی نیز بی‌شناسنامه بمانند. بی‌شناسانامگان از تمام فقرا، فقیر ترند. بخشدار "بنت شهرستان نیک شهر" می‌گوید در دهستان "توتان" و "مهمدان" دست کم ۵۰ نفر فاقد شناسنامه‌اند و در پائین‌ترین سطح زندگی می‌کنند. این افراد از انواع خدمات عمومی مانند



پارانه، بیمه درمانی، حساب بانکی، دریافت انشعاب آب، برق، تلفن و سایر موارد محروم‌اند و حتی نمی‌توانند سفر کنند! ساکنین ده‌ها روستای دورافتاده استان سیستان و بلوچستان از نمونه دهستان توتان و مهمدان خصوصاً افراد بی‌شناسنامه دچار سوءتغذیه هستند و در اثر کمبود مواد غذایی و ویتامین‌ها دچار "شب‌کوری" شده‌اند. فرامرز دانش، بخشدار می‌گوید: شاید باورپذیر نباشد بی‌شناسنامه‌ها به روش انسان‌های اولیه در بیابان و دور از انواع امکانات و خدمات زندگی می‌کنند.

دولت جمهوری اسلامی و سازمان ثبت احوال آن، به رغم اعتراف به مشکلات عیدیه‌ی انبوه عظیم بی‌شناسانامگان اما هیچ‌گونه اقدام سریع مؤثر و جدی برای برطرف ساختن معضل صدها هزار بی‌شناسنامه انجام نداده است. دولت جمهوری اسلامی و سازمان ثبت احوال آن پیوسته این موضوع را پشت گوش انداخته و

فاقد شناسنامه‌اند. بسیاری از کودکانی که هر ساله در این مناطق متولد می‌شوند و حتی کودکانی که ۱۸ سال قبل متولد شده و اکنون دیگر کودک محسوب نمی‌شوند، همچنان فاقد شناسنامه‌اند. در برخی شهرستان‌ها و روستاهای جنوب استان سیستان و بلوچستان، به‌رغم آنکه شماری از اهالی ۴۰ سال و ۵۰ سال سن دارند، اما هنوز شناسنامه ندارند. موضوع ساده‌ای به نام ثبت‌نام متولدین و ساکنین کشور و صدور شناسنامه و کارت شناسایی که در هر دولت بورژوازی حل‌وفصل شده، به امری عادی تبدیل شده و در جایگاه یک معضل اجتماعی به تاریخ پیوسته، در جمهوری اسلامی اما به معضلی بزرگ تبدیل شده است. انسانی درجایی متولد می‌شود، دوران کودکی را سپری می‌کند، وارد اجتماع می‌شود اما مشخص نیست او کیست؟ چه نام دارد؟ چه سالی و کجا متولد شده؟ نام پدر و مادرش چیست؟ ساکن کجاست و غیره. این از آن پدیده‌های نادری است که شنیدن آن حیرت و ناباوری هر انسانی را برمی‌انگیزد. معضل بزرگی که سال‌به‌سال بزرگ‌تر و جدی‌تر نیز شده است.

آمار دقیقی در مورد بی‌شناسنامه‌ها ارائه نمی‌شود. در رسانه‌های حکومتی اعداد و ارقام مختلفی عنوان شده که صحت آن شدیداً زیر سؤال است. منابع غیررسمی تعداد بی‌شناسنامه‌ها را در کل کشور بیش از یک‌میلیون ذکر نموده‌اند که از این تعداد حدود ۵۰۰ هزار نفر مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. همچنین گفته شده است بیش از ۴۰۰ هزار نفر از بی‌شناسنامه‌ها را کودکان تشکیل می‌دهند. "هاشم کارگر" رئیس سازمان ثبت احوال کشور در گفتگو با خبرنگار مهر می‌گوید: ۵ استان، استان سیستان و بلوچستان، خراسان، گلستان، کرمان و آذربایجان غربی به ترتیب بیشترین آمار افراد بی‌شناسنامه را در سطح کشور دارند.

سیستان و بلوچستان به‌عنوان یکی از فقیرترین استان‌های کشور که اکثریت بزرگی از جمعیت ۳ میلیونی آن زیر خط فقر زندگی می‌کنند با متوسط نرخ بیکاری ۵۰ درصد، به‌تنهایی نیمی از بی‌شناسنامه‌ها را در خود جای‌داده است. درصد بی‌شناسنامه‌های استان سیستان و بلوچستان بیش از این تخمین زده می‌شود و برخی منابع آن را بین ۶۰ تا ۶۵ درصد کل رقم بی‌شناسنامه‌ها ذکر نموده‌اند. در مناطق جنوبی استان و مناطق روستایی و دورافتاده، شمار بی‌شناسنامه‌ها بیشتر و متقاضی شناسنامه نیز بیشتر است. برای مثال ۶۵ درصد پرونده‌های ثبت‌شده برای رسیدگی، به زاهدان، چابهار، دشت یاری، سراوان و هیرمند اختصاص دارد.

نیازی به توضیح نیست که صدها هزار انسان بی‌شناسنامه، روزانه با مشکلات و محرومیت‌های متعددی روبرو هستند. این فاقدان شناسنامه که در زمره بی‌چیزترین و فقیرترین اقشار جامعه هستند، از دریافت پارانه نقدی نیز محروم‌اند. بی‌شناسنامه‌ها فاقد "کد ملی" هستند و از هرگونه خدمات درمانی در هر حد و اندازه‌ای محروم‌اند. بی‌شناسنامه‌ها در موضوع اشتغال، استخدام، کارهای معمول اداری با مشکلات



## بی‌شناسانگان در سیستان و بلوچستان

ثبته‌احوال کل کشور بیان شد، در مورد استان‌های درگیر با این موضوع مانند کرمان و خراسان و سیستان و بلوچستان نیز صادق است. به این معنا که اقدامات نیم‌بند دولتی برای حل معضل بی‌شناسانگان بسیار ابتر و محدود است. "دهمرد" مدیرکل ثبت‌احوال استان سیستان و بلوچستان می‌گوید؛ ۲۵ هزار و ۱۵۰ پرونده در سطح استان وجود دارد و از مجموع ۲۲ هزار و ۷۳۷ پرونده رسیدگی شده، ۴ هزار و ۶۹ پرونده رد صلاحیت شده‌اند. (بیش از ۱۸ درصد). وی همچنین کارنامه یازده‌ساله استانی از سال ۱۳۹۰ تا پایان شهریور سال ۱۴۰۰ را ارائه داد و گفت؛ از سال ۹۰ تا پایان شهریور سال ۱۴۰۰ پرونده ۱۱ هزار و ۳۳۶ نفر از افراد بالای ۱۸ سال در سطح استان رسیدگی شد که از این تعداد تابعیت هشت هزار و ۹۵۷ پرونده تأیید شده است. به عبارتی ۲ هزار و ۳۷۹ پرونده یعنی حدود ۲۱ درصد رد تابعیت شده‌اند.

این یعنی اینکه در سطح کل استان سیستان و بلوچستان به‌طور متوسط سالانه کمتر از هزار پرونده (۹۸۵ پرونده) مورد بررسی قرار گرفته و از هر هزار نفر، ۲۰۹ نفر رد تابعیت شده‌اند. تازه این مربوط به افراد بالای ۱۸ سال است اگر پرونده ۴۰۰ هزار کودک فاقد شناسنامه نیز با همین سرعت مورد بررسی قرار گیرد، حداقل ۴۰۰ سالی به درازا خواهد کشید. مدیرکل ثبت‌احوال استان سیستان و بلوچستان می‌گوید هر ساله هزار مورد از پرونده‌های فاقد شناسنامه در شورای تأمین استان "تعیین تکلیف" می‌شود. توجه داشته باشید که تعیین تکلیف می‌شود معنایش لزوماً این نیست که هر ساله هزار نفر از بی‌شناسانگان، شناسنامه دریافت می‌کنند. اما فرض کنیم که در استان سیستان و بلوچستان هر ساله هزار نفر شناسنامه دریافت می‌کنند. با این حساب شناسنامه‌دار شدن ۵۰۰ هزار بی‌شناسنامه این استان تا ۵۰۰ سال دیگر به درازا خواهد کشید که دیگر نه اثری از بی‌شناسانگان امروز خواهد بود و نه اثری از فرزندان فرزندان آن‌ها.

این است کمال چابکی و احساس مسئولیت یک دولت تمام ارتجاعی از نوع اسلام شیعی. دولت ارتجاعی جمهوری اسلامی در پاره‌ای از روستاها و شهرهایی چون زاهدان، میرجاوه، زابل، دشت یاری، سرباز و گرمین بیت به کسی شناسنامه نداده است بماند، تابعیت هزاران نفر را نیز لغو نموده است. آمار پرونده‌های رد صلاحیت و رد تابعیت شده طی سه دهه اخیر نیز پیوسته در حال افزایش بوده است. مطابق آمارهای رسمی، رد تابعیت در دهه هفتاد حدود ۵ / ۷ درصد، دهه هشتاد ۹ / ۱۱ درصد و در دهه نود به ۲۳ درصد رسیده است. استاندار سیستان و بلوچستان می‌گوید سال ۱۴۰۱ در زاهدان به ۶۸۴ پرونده رسیدگی شد که ۳۰۱ پرونده تأیید و ۳۸۳ پرونده یعنی حدود ۵۶ درصد رد تابعیت شده‌اند.

هنر اصلی ارتجاع حاکم، نادیده انگاشتن خواست‌های توده مردم و سرکوب و مقابله با آن است. هنر آن در طی چهار دهه، تولید انبوه

## سخنان خامنه‌ای صفحه‌ای که خُش برداشته است

گذشته است.

اینکه فرمانده کل سپاه پاسداران، ساعاتی بعد از سخنان خامنه‌ای در ۱۴ خرداد امسال، اطلاعیه می‌دهد و بر وفاداری نیروهای سپاه و بسیج نسبت به "رهبر جمهوری اسلامی" تأکید دارد، علاوه بر تداوم جنبش، وجه دیگری از شرایط بحرانی جامعه و به بیان دیگر نشانگر رشد نارضایتی، ناامیدی، سرخوردگی و ریزش نیروهای رژیم در میان نهادهای سرکوبگر است. وضعیتی نامطلوب برای جمهوری اسلامی که این چنین خامنه‌ای را بر آن داشته تا بخش وسیعی از سخنان خود را در امید دادن به جوانان حزب الهی اختصاص دهد. اینکه خامنه‌ای با تعریف و تمجید از فداکاری مزدوران بسیج در ماه‌های گذشته [بخان نقش سرکوبگری آنان در جامعه]، آنان را به تقویت "ایمان" و "امید" در مقابل "امواج دشمن" فرا خوانده است، تماماً ناشی از بهم ریختگی درونی نظام در شرایط کنونی است. غافل از اینکه مردم مبارز ایران که سرنوشتی انقلابی جمهوری اسلامی را در دستور کار خود قرار داده‌اند، دیگر قابل برگشت به روزهای قبل از شهریور ۱۴۰۱ نیست. در ۸ ماه گذشته، جمهوری اسلامی آنچه از کشتار و اعدام و سرکوب را در توان داشت و می‌توانست عملی کند، در گستره‌ای وسیع علیه مردم ایران بکار گرفته است. در موقعیت انقلابی کنونی و در شرایطی که توفان‌های سهمگین تری در راه‌اند، نه جمهوری اسلامی قادر است به صرف تکیه بر زور و سرنیزه مردم را به عقب نشینی بکشد و نه توده‌های مردم اجازه این کار را به هیئت حاکمه خواهند داد. در شرایط کنونی، آنچه برای خامنه‌ای باقی مانده است، بازگویی همان سخنان بی‌مایه و همیشگی اوست که به سان صفحه‌ای خُش برداشته مدام تکرار می‌شوند، تا شاید بتواند روزنه‌های امید را در دل نیروهای متزلزل نظام ایجاد کند.



## اختلاف و بن‌بست بر سر مقابله با زنان

همان آغاز با شکست مواجه است. چراکه تجربه سه ماه گذشته نشان داد امکان تحقق عملی چنین طرحی وجود ندارد. گذشته از این‌که بسط اقدام پلیسی کنترل الکترونیک یک اقدام ارتجاعی رژیم برای مداخله هر چه بیشتر در زندگی خصوصی مردم است که واکنش‌هایی را بر خواهد انگیزد، پلیس از چنان امکانات گسترده و پیشرفته‌ای ای برای "استفاده از فناوری‌های نوین و سامانه‌های هوشمند" برخوردار نیست و در همین مدت نشان داده شد که این حرف‌ها بیشتر یک بلوف پلیس برای ترساندن بوده است. ممکن نیست روزانه میلیون‌ها زن بی‌حجاب را در سراسر ایران شناسایی و جریمه کرد. ممکن نیست که این جریمه‌ها را پی در پی افزایش داد و وصول کرد. ممکن نیست که صدها هزار زن را به دادگاه کشاند و جریمه‌های نقدی تا ۲۴ میلیون گرفت یا به دو سال حبس محکوم کرد و از حقوق اجتماعی محروم کرد. در همان حال امکان ندارد که آن‌همه مغازه و فروشگاه را کنترل و کسب‌وکار مردم را تعطیل کرد. دولت نمی‌تواند وسایل نقلیه عمومی را به‌زور وادار کند مسافری بی‌حجاب را سوار نکنند، چون هر لحظه دعواست و مختل شدن کار این وسایل، یا جریمه بستن بر آن‌ها و توقیف وسیله نقلیه و منوط کردن رفع توقیف به پرداخت این جرائم. نمی‌شود مراکز گردشگری خود رژیم را که منبع درآمد بزرگی برای دولت است تعطیل کرد. نمی‌شود دانشگاه‌ها را به پادگان تبدیل کرد و دانشجویان دختر را به پوشیدن حجاب اجباری واداشت. نمی‌توان میلیون‌ها دانش‌آموز دختر را که به‌محض خروج از مدرسه مقتعه را از سر برمی‌دارند، دستگیر و جریمه کرد و .... بنابراین بن‌بست رژیم بر سر این مسئله مثل بسیاری از طرح‌های ارتجاعی دیگر باقی است و همین مسئله بازهم منجر به تشدید تضادهای درونی طبقه حاکم خواهد شد. رژیم راه‌حلی برای جبران شکست و تحمیل مجدد حجاب اجباری به میلیون‌ها زنی که آن را در عمل ملغی ساخته‌اند در اختیار ندارد. اکنون مبارزه زنان برای تحقق این خواست تا جایی پیش رفته که دیگر امکان بازگرداندن آن‌ها به عقب ممکن نیست. هر تلاشی هم برای مقابله با آن صورت گیرد، با شکست قطعی روبه‌روست.

مشکلات و معضلات توده مردم هیچ دستاورد دیگری نداشته است. حقیقتاً حتی با قوی‌ترین ذره‌بین‌ها هم هیچ نقطه و هیچ جایی برای امید بستن به بهبود ولو نسبی شرایط در چارچوب نظم موجود دیده نمی‌شود. بنابراین بودن چنین رژیمی از اساس مورد سؤال است و بیش از این نباید پابرجا بماند. رژیم ارتجاعی حاکم را باید به همت کارگران و همه بی‌چیزان، تهی‌دستان، بیکاران، بی‌خانمان‌ها، بی‌ثبات‌کاران، بی‌مسکنان، بی‌آیندگان و بی‌شناسانگان و هزاران مشکلی است که بر سر آن‌ها آوار شده است. این رژیم بیش از یک میلیون انسان را از داشتن شناسنامه محروم نموده، محرومیتی که خود، وسیله و مقدمه انواع دیگر محرومیت‌هاست. جمهوری اسلامی فقط آزادی‌های سیاسی و آزادی‌های فردی را از مردم سلب نکرده است بلکه بیش از یک میلیون انسان را سلب هویت نموده است. این رژیم هیچ دردی از مردم را در هیچ حد و اندازه‌ای دوا نکرده و جز سرکوب، جز نقض حقوق اولیه مردم و سلب آزادی و حقوق انسانی و بی‌تفاوتی در قبال

وصیت نامه رفیق معین



به تازگی وصیتنامه رفیق معین الله محسنی (معین) همراه با عکسی بعد از اعدام این رفیق ماندگار برای نشریه کار ارسال شده است که ما ضمن سپاس از ارسال آن برای نشریه کار، دل نوشته‌ای را که همراه وصیتنامه برای ما ارسال شده است به چاپ می‌رسانیم. رفیق معین از رفقای هوادار سازمان در استان مازندران بود که در پائیز سال ۱۳۶۰ در قائمشهر دستگیر شد و در ۳۰ دی‌ماه همان سال توسط دژخیمان جمهوری اسلامی اعدام و سربردار شد. رفیق معین دارای دو فرزند بود که متأسفانه دختر وی با نام شبنم به دلیل ابتلا به سرطان در هفته‌های گذشته درگذشت و دل نوشته‌ی فوق به این موضوع اشاره دارد. پیش از این نام رفیق، زمان دستگیری و اعدام وی در کتاب یادها که نام و مشخصات فدائیان جان فشانده را دربرمی‌گیرد منتشر شده بود. با یاد عزیز رفیق معین و تمامی رفقای فدایی که در راه آزادی و سوسیالیسم جان فشانده و پرچم سرخ سازمان امروز با خون این رفقای عاشق آذین است.

وصیتنامه معین‌اله محسنی تاریخ تولد ۱۳۳۵ قائمشهر (شاهی) تاریخ اعدام ۲۹ دی ۱۳۶۰ قائمشهر

من تو را دوست دارم نه آن قدر که به خلقم به همسر به یار سخت‌ترین روزهای زندگی و دو فرزند خلقم

اکنون در حالی این یادداشت‌ها را می‌نویسم که هر آن امکان دارد دژخیمان رژیم صدایم کنند و مرا به جوخه‌ی اعدام بیاورند. خوشبختی من این است که با درکی که از انقلاب داشتم برای زنده ماندن ننگی را نپذیرفتم و با افتخار برای دفاع از عقیده و آرمانم که همانا رهایی زحمتکشان (کارگران، دهقانان) می‌باشد، ثابت قدم و استوار همانند هزاران انقلابی مبارز و مجاهد و همسرگرای که قبل از من تیرباران شدند، حسرت یک آه را بر دلشان می‌گذارم.

همسرم بی‌شک تو یکی از بهترین یارانم در

وصیت نامه معین‌اله محسنی تاریخ تولد: ۱۳۳۵ قائمشهر (شاهی)

تاریخ اعدام: ۲۹ دی ۱۳۶۰ قائمشهر

من تو را دوست دارم نه آن قدر که به خلقم به همسر به یار سخت‌ترین روزهای زندگی و دو فرزند خلقم

اکنون در حالی این یادداشت‌ها را می‌نویسم که هر آن امکان دارد توسط دژخیمان رژیم صدایم کنند

همراه جوخه‌ی اعدام بیاورند، خوشبختی من این است که با درکی که از انقلاب داشتم برای

زنده ماندن ننگی را نپذیرفتم و با افتخار برای دفاع از عقیده و آرمانم که همانا رهایی زحمتکشان

(کارگران، دهقانان) می‌باشد، ثابت قدم و استوار همانند هزاران انقلابی مبارز و مجاهد

همسرگرای که قبل از من تیرباران شدند حسرت یک آه را بر دلشان می‌گذارم

همسرم بی‌شک تو یکی از بهترین یارانم در سخت‌ترین روزهای زندگی و دو فرزند خلقم

در مقابل مسئولیت سلبی که در دفاع از منافع زحمتکشان بر دوش داشتم، غافل نبوده

و با اندازه توان خویش کف‌های از فکر آنان جدا نبوده‌ام... و استواری ما بر این عقیده است

که رژیم دست‌دسته از بهترین فرزندان خلق را به جوخه‌ی اعدام می‌بیاورد، این

کودر دلان تاریخ این حامیان سرمایه‌داری جهانی چه می‌شود می‌بندارند که در راه





## وصیت نامه رفیق معین

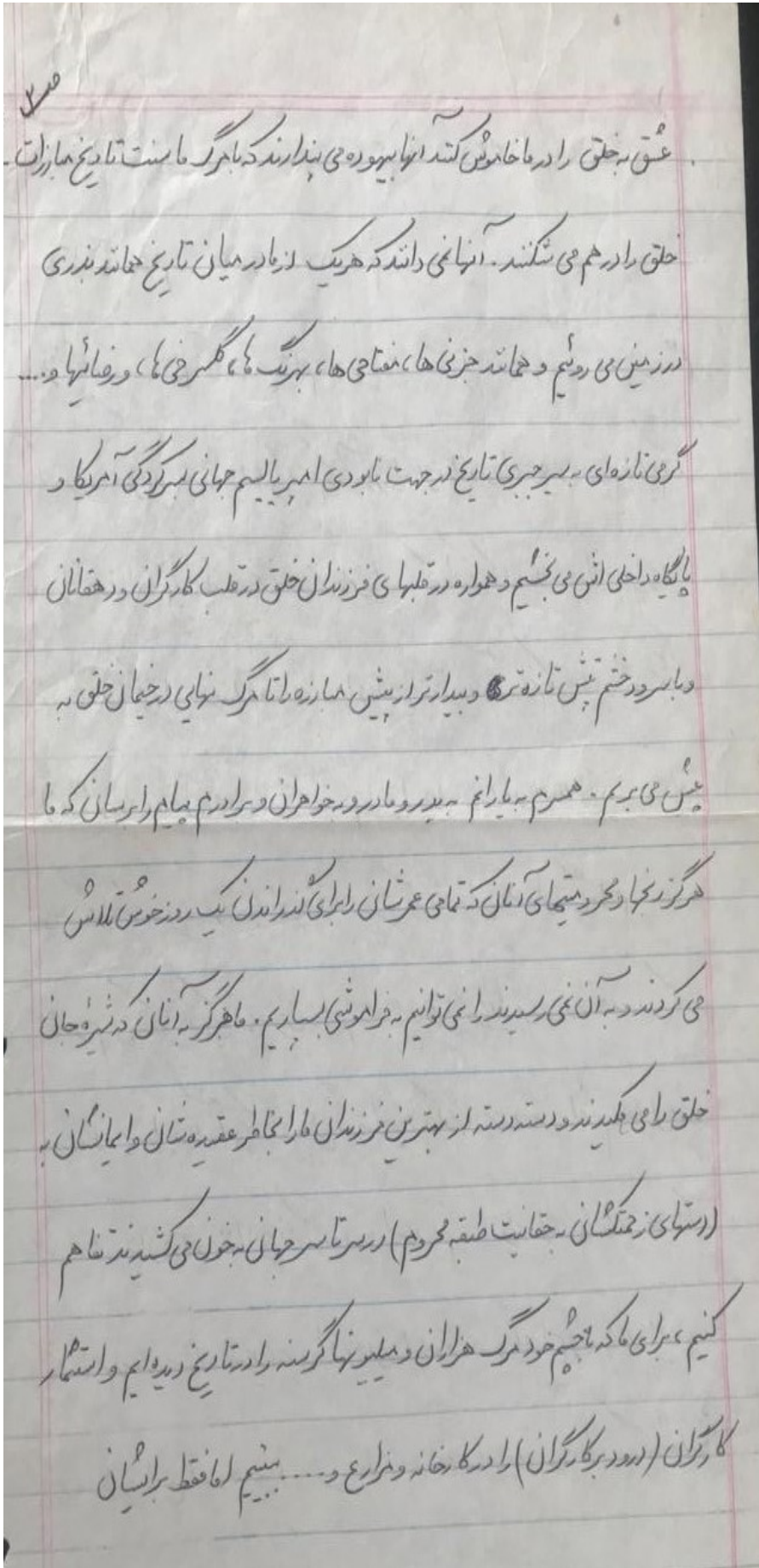
سخت‌ترین شرایط بودی و شاهد بودی که در مقابل مسئولیت سنگینی که در دفاع از منافع زحمتکشان بر دوش داشتیم، غافل نبوده و به اندازه توان خویش لحظه‌ای از فکر آنان جدا نبوده‌ام... و استواری ما بر این عقیده است که رژیم دسته دسته از بهترین فرزندان خلق را به جوخه‌های اعدام می‌سیارند. این کوردلان تاریخ این حامیان سرمایه‌داری جهانی چه بیهوده می‌پندارند که شعله‌های عشق به خلق را در ما خاموش کنند. آن‌ها بیهوده می‌پندارند که با مرگ ما سنت تاریخ مبارزات خلق را در هم می‌شکنند. آن‌ها نمی‌دانند که هر یک از ما در میان تاریخ همانند ببری در زمین می‌روئیم و همانند جزئی‌ها، مفتاحی‌ها، به رنگ‌ها، گل‌سرخ‌ها، رضایی‌ها و... گرمی تازه‌ای به سیر جبری تاریخ در جهت نابودی امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و پایگاه داخلی‌اش می‌بخشیم و همواره در قلب‌های فرزندان خلق، در قلب کارگران و دهقانان، و با سرود خشم، تپش تازمتر و بیدارتری از پیش، مبارزه را تا مرگ نهایی دژخیمان خلق به پیش می‌بریم.

همسر من به یار منم به پدر و مادر و به خواهران و برادرانم، پیام را برسان که ما هرگز رنج‌ها و محرومیت‌های آنان که تمامی عمرشان را برای گذراندن یک روز خوش تلاش می‌کردند و به آن نمی‌رسیدند را نمی‌توانیم به فراموشی بسپاریم. ما هرگز به آنان که شیرهی جان خلق را می‌مکیدند و دسته دسته بهترین فرزندان ما را بخاطر عقیدمشان و ایمانشان به (دست‌های زحمتکشان به حقانیت طبقه محروم) در سرتاسر جهان به خون می‌کشیدند تقاضا نمی‌کنیم. برای ما که با چشم خود مرگ هزاران و میلیون‌ها گرسنه را در تاریخ دیده‌ایم و استعمار کارگران (درود بر کارگران) را در کارخانه و مزارع و... ببینیم، اما فقط برای‌شان دل بسوزانیم و مثل خائنین به خلق (سازمان منحنط اکثریت و حزب توده) با آن‌ها سازش کنیم و به بوق و کرنای به اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بسنده کنیم و آن را مبنای توجیه سازش طبقاتی با این دژخیمان قرار دهیم.

بی‌شک دژخیم از این که مرا در میان قبرستان روستایم در میان مردم غالباً محروم دفن کنید، ممانعت خواهد کرد. این‌ها شاید برای توجیه این مساله هزاران لقب را که خاص طبقه انگلی خودشان است به ما بزنند، اما حقیقت این است که آن‌ها می‌ترسند که مزار ما محراب نفوذ توده‌ها شود.

من وصیتی ندارم که بکنم چون نه مالی دارم و نه...

اما آن‌چه که سنت مبارزاتی تاریخ است وصیت من در میان قلب‌های آتشین توده‌های خلق می‌باشد و همگی آن را در فردایی نه چندان دور در کارخانه‌ها، مزارع، در خیابان‌ها در کوچه‌ها، در فتح سنگرهای دژخیمان خواهند خواند... فردایی که غرش خشم‌تان، مسلسل‌های‌تان خواب را در چشم این حامیان منافع سرمایه‌داران می‌ربایند و



## وصیت نامه رفیق معین

مرگ این کرکس‌ها را مژده می‌دهند. من به یقین در چنین فردای با شکوهی با شما خواهم بود. ما به یقین در چنین فردایی با قامتی بلند و افراشته در زیر جوخه‌های دژخیم فریاد مرگشان را سر خواهیم داد.  
۲۹ دی ۱۳۶۰

### دل‌نوشته‌ای برای معین و شبینم

نمی‌شناختمش، نوشته بود که بیماری از پایش درآورد.

اسمش شبینم بود و از دیار مازندران. از پدر خاطرهای نداشت به‌جز عکسی بر دیوار. به زبان افتاد و سراغ پدر گرفت. پاسخش نگاه مهربانانه و بغض و خشم فروخته مادر بود.

بزرگتر شد و بار دیگر سراغ پدر گرفت. در خلوت اطاق، مادر سکوت شکست و گفت،

دخترم، پدرت زحمتکشی از این دیار و عضو سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) بود. آرمان خواه و شوریده سر و با قلبی به عظمت دنیا. جلادان خمینی به تیرش بستند و پدرت را از ما گرفتند.

دخترم این آخرین یادگار من از اوست. عکس غرق در خون معین و آخرین کلامش، وصیت نامه پدر.

شاید شبینم در آن لحظه نمی‌دانست که حاکمیت جنایتکار خمینی چه بسیار کودکان را به غم نشانده است و هزاران هزار خانواده را داغدار فرزند، همسر، پدر و مادر کرده است.

چه بسیار که شبینم جوان خیره در عکس با پدر سخن می‌گفت و چشمان بسته و صورت آرام معین با کلامی بی صدا به شبینم جوان پاسخ میداد:

دخترم، مرا ببخش که در کنارت نیستم، وجودم سرشار از عشق و زندگی بود. در غم تو و کودکان این میهن، لحظه‌ای آرام نداشتم. خوشبختی مردم آرامشم می‌داد.

دخترم در وجود سرشار از زندگی، نمی‌توانستم سر تعظیم در مقابل آن فرومایگان بیاورم. جانم را فدای خلقم کردم و مرگ را پذیرفتم. مرگم را بپذیر.

امروز شبینم در کنار عزیزانش نیست و به پدر پیوست، یادش و یاد پدر قهرمانش، یادآور جنایاتی است که سالیان سال بر این ملک می‌گذرد.

و ما می‌گوییم که این هم می‌گذرد. آینده از آن ماست.

**رژیم جمهوری اسلامی را  
باید با یک اعتصاب  
عمومی سیاسی و قیام  
مسلحانه برانداخت**

دل‌نوشته‌ای برای معین و شبینم  
کشم و دیوتی و کربانای با اصطلاح ضد امپریالیستی رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی بسنده  
کشم و آترامبای توجیح سازش طبقاتی ما این درخیمان قرار دهیم.  
بی‌شک درخیم از آنکه مراد میان قبرستان روستایم در میان مردم غائب محرم دفن  
کنید محافط خواهند کرد اینها شاید برای توجیح این مسئله هزاران لقب را که خاص  
طبقه انگلی خودشان است بمانندند، اما حقیقت این است که آنها می‌ترسند که مراد ما  
محراب نفوذ توره با شود.  
من وصیتی ندارم که بکنم چون نه مالی دارم و نه .....  
لذا آنچه دست مبارک‌های تاریخ است وصیت من در میان طلبهای آتش توره‌های خلق  
می‌باشد و همگی آزاد فرمایید نه چندان دور در کارخانه ما، نزارع، درخیمانها در کوچک ما  
فتح سگرمای درخیمان خواهند خوانند... فریادی در فرس خیمتان، مسلمانان  
خواب را درخیم این حاکمان منافع سرمایه داران می‌باید و مرگ این کرکس‌ها را می‌دهد  
من به یقین در چنین فردایی با سگوه شما خواهم بود. ما به یقین در چنین فردایی با قامتی بلند  
و افراشته در زیر جوخه‌های دژخیم فریاد مرگشان را سر خواهیم داد.  
۲۹ دی ۱۳۶۰



## جمهوری اسلامی قاتل منصوره، بامشاد و دیگر بامشادها

شاداب از مقاومت خود در زندان تعریف می‌کند، اما دو هفته بعد از آزادی جسد وی در اطاقش پیدا شد و رژیم خونخوار و قبیحانه مرگ او را مصرف مواد مخدر اعلام کرد!!

عرشیا امام‌قلی‌زاده تنها ۱۶ سالش بود که به اتهام عام‌پهرانی دستگیر شد. به‌گفته‌ی وی پس از آزادی، آن‌ها (زندانیان سیاسی) را با زدن باتوم به پاهای‌شان شکنجه می‌کردند و شب‌ها نیز قرص‌هایی به آن‌ها می‌خوراندند. عرشیا نیز دو روز بعد از آزادی جان باخت.

امیرحسین تروال ایمان یکی دیگر از آن جوانان مبارز است که در جریان اعتراضات دستگیر شد. هشت ماه در زندان بود و چند روز پس از آزادی در اثر ایست قلبی جان باخت.

مریم آروین وکیل دادگستری و عضو کانون وکلای استان کرمان بود. زمانی که مریم برای دفاع از چند تن از زندانیان سیاسی دستگیر شده در موج بزرگ جنبش انقلابی به دادگاه سیرجان رفته بود، در همان‌جا دستگیر شد. مریم پس از سه هفته در اواخر آذر به قید کفالت آزاد شد اما ۱۹ بهمن خیر درگذشت او رسانه‌ای شد. جمهوری اسلامی در این مورد نیز علت مرگ مریم را خودکشی اعلام کرد.

دنیا فرهادی اهل ایذه و دانشجوی معماری دانشگاه آزاد اهواز در اعتراضات حضور فعالی داشت. چند روز پس از این‌که خانواده‌ی وی خبر ناپدید شدن او را اعلام کردند، جسد وی توسط ماهیگیران در کوت عبدالله پیدا شد، در حالی که در بدن او جای شلیک گلوله بود.

آیدا رستمی ۳۵ ساله پزشکی انسان‌دوست بود که برای مداوای مجروحان موج بزرگ جنبش انقلابی به خانه‌های‌شان می‌رفت. او ساعتی قبل از ناپدید شدن تلفنی با مادرش صحبت کرده بود. او رفته بود تا از داروخانه‌ای در اکباتان تهران برای مجروحان دارو تهیه کند اما بعد از آن توسط مزدوران رژیم ربوده شد و به قتل رسید. در بدن او آثار شکنجه هویدا بود، اما جمهوری اسلامی وقیحانه علت مرگ او را سقوط از بالای پل هوایی اعلام کرد!!

کوروش پاژخ، مصطفی مباشر، عاطفه نعمی، رضا شرفی، حسن ناصری‌خور، امین خانلو، مرتضی سلطانیان، محمد عبداللهی، عماد حیدری، مهدی کابلی کفشگیری، اسماعیل دزوار، رامین فاتحی، محمد لطف‌اللهی، سامان قادرپور، یوسف رئیسی، احمد گوردزی، میلاد خوشکام، امید حسنی، هیمن آمان، امیر جواد اسعدزاده، محمد حاجی رسول‌پور، حامد سلحشور، شهریار عادل، ایلیاد رحمانی‌پور، شادمان احمدی و مهدی زارع اشکذری تعدادی دیگر از جوانانی هستند که در زندان و در زیر شکنجه توسط مزدوران رژیم به قتل رسیدند و یا مدت کوتاهی پس از آزادی جان خود را از دست دادند. در تمام این موارد نیز رژیم هیچ‌گونه مسئولیتی برعهده نگرفت و دلایل مضحکی برای مرگ این عزیزان آورد.

همچنین اخبار متعددی از زندانیان آزاد شده‌ای منتشر شده است که پس از آزادی دچار مشکلات جسمی و روحی متعددی شده ولی خوشبختانه با کمک و یاری خانواده برای مداوا اقدام کردند. در

گزارشی که لیلا حسین زاده دانشجوی مبارز در جریان موج بزرگ جنبش انقلابی از زندان عادل‌آباد شیراز منتشر کرد به موضوع وادار کردن زندانیان به مصرف اجباری قرص‌های اعصاب به عنوان "جنابیتی هولناک" پرداخت و آن را افشا کرد. به‌تازگی نیز گزارشات متعددی از این موضوع در شبکه‌های اجتماعی و برخی از رسانه‌ها بازتاب یافته است. در حالی که زندانیان از کمترین امکانی برخوردار نیستند، اما قرص‌های اعصابی که هیچ نامی ندارند به وفور و با دُز بالا در دسترس زندانیان قرار می‌گیرد. "قرص‌هایی" که اساساً معلوم نیست چه هستند و عواقب‌شان چیست؟

به‌هر حال از رژیمی که به کودکان (دختر) در مدارس حمله شیمیایی می‌کند، هر گونه جنابیتی ممکن است. در تمام سال‌هایی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است ما شاهد این‌گونه جنابیات کتیف رژیم بوده‌ایم.

سعید زنیالی و فرشته علیزاده دو دانشجویی بودند که در جریان اعتراضات سال ۸۸ دستگیر شدند و هرگز خبری از سرنوشت آن‌ها منتشر نشد. سعیدی سیرجانی و غفار حسینی دو نویسنده‌ای بودند که یکی در زندان و دیگری در منزل‌اش به دست جنایتکاران رژیم کشته شدند و رژیم هیچ مسئولیتی را برعهده نگرفت. در جریان قتل‌های زنجیره‌ای نیز اگر تضاد و اختلاف در میان حکومت نبود، رژیم بر قتل محمد مختاری، محمدجعفر پوپنده، داریوش فروهر و پروانه اسکندری سرپوش می‌گذاشت. در نهایت نیز قتل را برعهده‌ی تعدادی افراد "خودسر" گذاشتند و "مسئول این خودسرها" یعنی سعید امامی را نیز در زندان به قتل رساندند تا پرونده بسته شود. در بررسی جنابیات جمهوری اسلامی این لیست می‌تواند همین‌طور ادامه یابد تا زمانی که جمهوری اسلامی بر قدرت تکیه زده است.

قتل توماج، مختوم، واحدی و جرجانی چهار تن از رهبران شوراهای سراسری خلق ترکمن، چهار جانفشانده‌ی فدایی، یک نمونه از این نوع جنابیات رژیم است که تنها سال‌ها بعد خلخالی (اواخر دهه‌ی ۶۰) در گفتگو با کیهان سال به آن اعتراف کرد. در زندان‌ها نیز از این نمونه‌ها بسیار بودند. برای نمونه رفیق فدایی حسن جمالی که در جریان ضربه سال ۶۴ به تشکیلات داخل کشور سازمان دستگیر شده بود، در زیر شکنجه به خیل جان‌فشانندگان فدایی پیوست، اما رژیم به خانواده‌ی او اعلام کرده بود که حسن خودکشی کرده است. این در حالی‌ست که رفقای که در کنار حسن چندین روز به صورت قیانی آویزان بودند به‌خوبی به یاد می‌آورند که یکی از روزها وقتی حسن را بار دیگر برای شکنجه بردند دیگر حسن برنگشت.

بنابراین ما چیزی به نام "مرگ مشکوک" در هیچ‌کدام از این موارد نداریم. اما رژیم می‌خواهد از سویی با این روش هزینه قتل حکومتی معترضان را نسبت به اعدام کاهش دهد و از سوی دیگر به همان هدفی که می‌خواهد یعنی ترساندن مردم برسد. برای نمونه اعدام سه جوان مبارز در اصفهان انعکاس وسیعی پیدا کرد و هزینه زیادی برای رژیم داشت، اما قتلی که بر

آن نام جعلی "مرگ مشکوک" می‌گذارند، می‌تواند هزینه کمتری برای رژیم داشته باشد. از همین رو باید با صدای بلند اعلام کرد که جمهوری اسلامی قاتل منصوره سگوند، بامشاد سلیمانخانی و تمامی بامشادها و منصوره‌هایی‌ست که در این سال‌ها از جمله و به‌ویژه در جریان موج بزرگ جنبش انقلابی در سال گذشته به دست رژیم خونخوار جمهوری اسلامی به قتل رسیدند.

این واقعیتی‌ست که مردم نیز به‌خوبی از آن آگاه هستند و این را در مراسم خاکسپاری منصوره و در اعتراضات مردم آبدانان به قتل بامشاد شاهد بودیم. همان‌طور که پیشتر در مراسم خاکسپاری دیگر قربانیان این نوع جنایت رژیم از جمله خاکسپاری آیدا رستمی در گرگان شاهد آن بودیم. باید تاکید کرد که اعتراضات توده‌ای به این قتل‌های حکومتی حائز اهمیت بسیار است. مردم با اعتراضات خود باید هزینه این نوع قتل‌ها را برای رژیم افزایش دهند و نگذارند که رژیم به اهداف خود برسد. همان‌طور که در جریان حملات شیمیایی به مدارس، مردم با اعتراضات خود انگشت اتهام را به سوی رژیم گرفتند و به‌رستی جمهوری اسلامی را عامل حملات شیمیایی اعلام کردند.

جدا از اعتراضات خیابانی، یکی از موثرترین روش‌ها برای مقابله با قتل‌های حکومتی اعتصاب است. برای نمونه وقتی مردم سمیرم در استان اصفهان دریافتند که چند تن از جوانان این شهر در دستگاه آدم‌کشی رژیم (دستگاه قضایی) با اتهام محاربه روبرو شده و در خطر اعدام قرار دارند، دست به اعتصاب زدند. بویژه در شهرهای کردستان ما شاهد این نوع اعتصابات بودیم که حائز اهمیت بسیار است. اما مهم‌تر این است که این اعتصابات ادامه پیدا کند و باز مهم‌تر از آن، این است که شهرهای دیگر نیز به حمایت برخاسته و دست به اعتصاب بزنند. هراس بزرگ رژیم اعتصابات سراسری است، هراسی که خواب را از چشم جنایتکاران ربوده است.

اکنون و در حالی که از شدت اعتراضات خیابانی کاسته شده است، رژیم می‌خواهد با گسترش دامنه و شدت سرکوب، مردم را بترساند تا مانع موج بزرگ دیگری شود، موجی که بی‌شک از موج بزرگ جنبش انقلابی در سال ۱۴۰۱ قوی‌تر خواهد بود. واقعیت این است که شرایط عینی جامعه بسیار متفاوت از دهه‌های گذشته است. مردم تا حدود زیادی بر ترس غلبه کرده‌اند. مردم مبارز بلوچستان یک نمونه روشن هستند. این که با همه خون‌هایی که در خیابان‌ها جاری شد، مقاومت و مبارزه همچنان در جریان است، شاهد این مدعاست. اعتراضات روزانه کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، جوانان و زنان شاهد این مدعاست. مقاومت قهرمانانه زنان در برابر تحمیل حجاب اجباری و به عقب راندن رژیم شاهد این مدعاست. به‌همین دلیل این مهم است که در شرایط کنونی با اعتصاب و اعتراض همراه با خواست‌هایی چون لغو اعدام، لغو شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی، به رژیم نشان داد که گسترش دامنه و شدت سرکوب با قتل جوانان مبارز تنها بر خشم مردم خواهد افزود و مرگ محتوم رژیم را تسریع خواهد کرد.

## جمهوری اسلامی قاتل منصوره، بامشاد و دیگر بامشادها

از ۱۰ نفر از معترضان را زخمی کردند. جمهوری اسلامی به مانند همیشه نقش خود را در قتل منصوره و بامشاد تکذیب کرد. برخی از رسانه‌ها از جمله رسانه‌های خارج از کشور نیز از "مرگ مشکوک" منصوره و بامشاد گفتند و نوشتند. آن‌ها در حالی از قتل حکومتی منصوره و بامشاد با عنوان جعلی "مرگ مشکوک" یاد کردند و به نوعی (حداقل) غیرمستقیم با جمهوری اسلامی هم‌آوا شدند که مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که جمهوری اسلامی قاتل منصوره، بامشاد و دیگر بامشادهای این سرزمین است. سونیا شریفی دختر مبارز و نوجوان شهر آبدانان که در جریان موج بزرگ جنبش انقلابی دستگیر شده و ابتدا در ماشین آدم‌کشی جمهوری اسلامی (دستگاه قضایی) به محاربه متهم ولی پس از حدود یک‌ماه آزاد شده بود، پس از قتل منصوره سگوند، در اینستاگرام خود نوشت: "دوستا آشناها و همشهریای عزیزم از همین‌جا اعلام می‌کنم که هم‌تون در جریان باشید بنده نه قصد خودکشی دارم و نه مشکل قلبی". نوشته سونیا به‌روشنی نشان می‌دهد که مردم ایران چه کسی را عامل قتل منصوره، بامشاد و دیگر بامشادها می‌دانند. این نوع قتل‌ها در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی سابقه‌ای به عمر این حکومت خون‌آشام دارد، چه در زندان و چه در بیرون از زندان، به اشکال گوناگون مبارزان و مخالفان خود را به قتل می‌رساند بدون آن‌که مسئولیت این جنایات را برعهده گیرد.

مهسا زرین چنگ یک نمونه دیگر است. مهسا ۳۲ ساله ورزشکار، اهل ایلام و ساکن تهران بود. مهسا قرار بود با یک گروه برای کوهنوردی به کوه‌های اطراف تهران برود اما در روز مقرر ناپدید شد. چند روز بعد (۱۱ اردیبهشت) جسد وی در کوه‌های اطراف تهران پیدا شد و پزشکی قانونی جمهوری اسلامی علت مرگ را سقوط از ارتفاع اعلام کرد. قتل از پیدا شدن جسد مهسا، مزدوران رژیم به خانه پدر وی پورش برده و ضمن تفتیش خانه، تمامی لوازم شخصی مهسا را با خود برده بودند. مهسا پیش از این در جریان موج بزرگ جنبش انقلابی دستگیر و مدتی بعد آزاد شده بود. جسد مهسا در محاصره نیروهای مزدور رژیم در آرامستان بهشت رضا شهر ایلام به خاک سپرده شد. امین بزرگ و شاهین ناصری دو نمونه دیگر از بی‌شمار نمونه‌های این نوع جنایات رژیم هستند. امین بزرگ دوست و رفیق نوید افکاری بود و بارها از او حمایت کرده بود. مدتی پس از ناپدید شدن، بقایای جسدش در کوهی در اطراف شیراز پیدا شد. رژیم دمنش او را به قتل رساند بدون آن‌که مسئولیت آن را برعهده بگیرد. شاهین ناصری نیز شاهد شکنجه نوید افکاری بود و بارها با صدای رسا این را اعلام کرده بود. او را هم جمهوری اسلامی در زندان به قتل رساند و مرگ او را نیز بیماری اعلام کرد. فیلم کوتاه یلدا آقا افضلی دختر شجاع ۱۹ ساله پس از آزادی را بسیاری به یاد دارند که خندان و در صفحه ۹

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 1024 June 2023

## تلویزیون دمکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند



[tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

## بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فدائیان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستا گرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

### Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: [tvshorashora@gmail.com](mailto:tvshorashora@gmail.com)

شماره تلفن : ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی